



دکتر روح انگیز کراچی

انتشارات نگاه سبز

صفحه ۷۴

دکتر روح انگیز کراچی شاعر و پژوهشگر متولد فروردین ۱۳۰۰ در فارس بسیار از تحقیقات دانشگاهی خود را در تهران و پیش از آن در رشته زبان و ادبیات فارسی به پایان رساند. از سال ۱۳۴۹ اشغالی را در مجلات ادبی ایران به چاپ رساند و ترجمه برخی از اشعار او در مطبوعات هندی منتشر گردید. دفتر پیشین شعر او کاپوس های زن است که به سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات میر آمن چاپ شد.

از کتاب های او می توان به اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه، کتاب شتابی تو صیفی پژوهی اعتمادی، فروغ، یاغی معموم، تصحیح انتقادی با نوکشتب نامه (در دست چاپ) پایه ای اخیرین اندرز (در دست چاپ)، دیدارهای دور (بزوشنی در ادبیات

میر نامه ای) و... اشاره کرد.

بوی عشق، عشق بی حافظه، بدایت عشق، خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده. تنها سرد صحنه های بسیار ملوس و بسیار ساده بخشی از زندگی شخصیت های زنانه را با دورین و حالت اتفاقی شخصیت های زنانه خود، نگاه می کند که کم ویژه همی از ها و زنانی چریحهار و معلق... زنان عاقل در فضای منجمد و پرسالت یک تاریخ... تاریخ مذکور...

زنسته بی این که احتمالاً وسوسه های فمینیستی از روزمره گی انسان های تامل می کند که کم ویژه همی از ها و زنانی چریحهار و شکست خورده تشکیل می دهند. زنانی که دیده می شود.

اما در کتاب دیگر واژگان ترکیباتی می سازد که از معنای اصلی خود به کلی دور است. باید برگردی و یک بار دیگر شعر را بخوانی تا از وجود «عشق» طمن شوی؛ جنوب عشق، بوی عشق، عشق بی حافظه، بدایت عشق، خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است. از

در رشته زبان و ادبیات فارسی به پایان رساند. از

آنده زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه فراموشی کنند و طبلان، او جایی استاده که همه چیز در پشت سر قرار دارد. سریر گردانده و از گذشته من گردید رحالی که از همه چیز و همه

کن با خبر است و پاسخ پرسش ها را یافته که تا این حد آرام و ساکت و سرد است، اما از امش ای از این می سازد هنوز هنوز خیس اندوهی...! دستان پنهان بستهات / مساحت مهر را بیان می کند / مردان / در بوری خستگی / فصل ها را فراموش کردند...

از قلمه شعر به یاد آزده پدرم که با درونیاهی خم غربت همراه اندوه سوزنده،

بی هیج نمود بیرونی یکی از شعرهای آغازین اکتاب است. زبانی ساده و ترکیباتی آشنا و رویکردی به ایجاز، آکنده از احساس خم و تنهایی است.

اما در سایر اشعار این دفتر، کمتر دیباچی از احساس می توان یافت از احساسات گرایی سطحی پرهیز شده است. از هیجانات روحی نگاههای از خشم، سخن به میان می آید. آنهم نه با خروشی خشمگین، بلکه لحنی آرام و سرد

لوبیا والنزوللا، نویسنده امریکای لاتین «آڑائین» که سالها در روزنامه La Nican

پر تیراز بوده است، در مقاله ای در محور ادبیات می نویسد: ادبیات محل تلاقی رودخانه هاست. محل تلاقی آب های کل آلو و زلال، جایی که هیج چیز دقیقاً در جای خود نیست؛ چرا که هیج مکان دیقی و وجود ندارد، ما مجبوریم هر بار آن راحل کنیم.

اگر اعتقاد داریم که جوابی برای مشکلات دنیا داریم، انتظار می رود سیاستدار شویم و مشکلات را حل کنیم، سیاستدار شویم و مشکلات را حل کنیم، ادبیات با قدرتی که سیاست فرایم می کند، ادبیات ظاهر به حل چیزی نمی کند. ادبیات اندیشه ها را بر می انگیزد و به هم می ریزد و از پرسیدن و تحلیل رفتن آنها چلوکری می کند. ادبیات اندیشه ها را بر می انگیزد، در نمایشگاه کتاب در اردیبهشت سال جاری، در غرفه کتابهای نو، دو کتاب با نامهای: «کارنای زنان زنان همیشة» نویسنده خانم پوران فرخزاد، نویسنده همیشی

متوجه شاعر و محقق کرامی، توجه خواننده در این مزویوم ما شاهد چنین موقوفیتی هایی در زمانه ای دیگر شده اند. اینجا این موقوفیت را بیرونی می نمایم که در فروردین ۱۳۷۷ در چهل سالگی خشمگین، بالکه لحنی آرام و سرد

و آینده کنگره شده که در ابتدای وسوسه خودن میوه خرد افتد و آن را به چفت خوش نیز خورانید، پس خداوند، در درونیه او را برای این می نویند خشم را فرو بخورد. قادر است خود، کنترل اوضاع را به دست گیرد و از خوشی بگیرد که خاطره اش را در کنار اتفاقات دیگر ثبت کرد، که همان وقت ها هم چندان ضایعه ای به دنیا نداشتند.

اصولاً در اشعار این دفتر از شعر زنانه سراغی نمی توان یافت - این لزوماً حسن یا نفس نیست - اما پهله هر حال از تجربیات شخصی یک زن، صمیعت و جوش و شور خبری نیست، این می تواند یک امیاز های پاشد، گلزار از احساسات شخصی یا زنانه و قدم گذاشتن در راه پژوهش معنای زندگی.

البته واژه عشق هم در کنار «الندو» و «خستگی» و «خاستگر» دیده می شود.

دکتر روح انگیز کراچی شاعر و پژوهشگر متولد فروردین ۱۳۰۰ در فارس به سال ۱۳۳۳ است. او تحصیلات دانشگاهی خود را در تهران و پیش از آن در رشته زبان و ادبیات فارسی به پایان رساند. از سال ۱۳۴۹ اشغالی را در مجلات ادبی ایران به چاپ رساند و ترجمه برخی از اشعار او در مطبوعات هندی منتشر گردید. دفتر پیشین شعر او کاپوس های زن است که به سال ۱۳۷۷ توسط انتشارات میر آمن چاپ شد.

از کتاب های او می توان به اندیشه نگاران

زن در شعر مشروطه، کتاب شتابی تو صیفی

پژوهی اعتمادی، فروغ، یاغی معموم، تصحیح

انتقادی با نوکشتب نامه (در دست چاپ)

دانی اندیشه اندز (در دست چاپ)

دیدارهای دور (بزوشنی در ادبیات

سفرنامه ای) و... اشاره کرد.

بوی عشق، عشق بی حافظه، بدایت عشق، خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است.

و نه تفریت انگیز و ویران کننده. تنها سرد

است، سس سرد... میان رنج زنان و

اندوه زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری

با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه

فراری اندیشه هایی که در میان این اندیشه هایی از خود میگذرد، دست چارکی است، این می سازد

نمی سازد همی از ها و زنانی چریحهار و

شکست خورده تشکیل می دهند. زنانی که دیده می شود.

اما در کتاب دیگر واژگان ترکیباتی می سازد

که از معنای اصلی خود به کلی دور است. باید

برگردی و یک بار دیگر شعر را بخوانی تا از

وجود «عشق» طمن شوی؛ جنوب عشق، بدایت عشق،

بوی عشق، عشق بی حافظه، پایانه، بدایت عشق،

خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است.

و نه تفریت انگیز و ویران کننده. تنها سرد

است، سس سرد... میان رنج زنان و

اندوه زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری

با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه

فراری اندیشه هایی که در میان این اندیشه هایی از خود میگذرد، دست چارکی است، این می سازد

نمی سازد همی از ها و زنانی چریحهار و

شکست خورده تشکیل می دهند. زنانی که دیده می شود.

اما در کتاب دیگر واژگان ترکیباتی می سازد

که از معنای اصلی خود به کلی دور است. باید

برگردی و یک بار دیگر شعر را بخوانی تا از

وجود «عشق» طمن شوی؛ جنوب عشق، بدایت عشق،

بوی عشق، عشق بی حافظه، پایانه، بدایت عشق،

خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است.

و نه تفریت انگیز و ویران کننده. تنها سرد

است، سس سرد... میان رنج زنان و

اندوه زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری

با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه

فراری اندیشه هایی که در میان این اندیشه هایی از خود میگذرد، دست چارکی است، این می سازد

نمی سازد همی از ها و زنانی چریحهار و

شکست خورده تشکیل می دهند. زنانی که دیده می شود.

اما در کتاب دیگر واژگان ترکیباتی می سازد

که از معنای اصلی خود به کلی دور است. باید

برگردی و یک بار دیگر شعر را بخوانی تا از

وجود «عشق» طمن شوی؛ جنوب عشق، بدایت عشق،

بوی عشق، عشق بی حافظه، پایانه، بدایت عشق،

خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است.

و نه تفریت انگیز و ویران کننده. تنها سرد

است، سس سرد... میان رنج زنان و

اندوه زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری

با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه

فراری اندیشه هایی که در میان این اندیشه هایی از خود میگذرد، دست چارکی است، این می سازد

نمی سازد همی از ها و زنانی چریحهار و

شکست خورده تشکیل می دهند. زنانی که دیده می شود.

اما در کتاب دیگر واژگان ترکیباتی می سازد

که از معنای اصلی خود به کلی دور است. باید

برگردی و یک بار دیگر شعر را بخوانی تا از

وجود «عشق» طمن شوی؛ جنوب عشق، بدایت عشق،

بوی عشق، عشق بی حافظه، پایانه، بدایت عشق،

خسته از عشق و... که هیج احساس عاشقانه ای

به خواننده نمی دهد. نه شاد و برانگیز اندیشه است و نه نفرت انگیز و ویران کننده است.

و نه تفریت انگیز و ویران کننده. تنها سرد

است، سس سرد... میان رنج زنان و

اندوه زنان را صدای میانی کلاعه، شاعری

با تریاک نگاهی به اتفاقات ماضی می نگردد، نه